

صهیونیسم ، تروریسم ، بررسی نقش تروریسم در تکوین رژیم صهیونیستی

محمد جواد الوندی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

صهیونیسم در دهه آخر قرن نوزدهم توسط تئودور هرتزل با هدف انتقال یهودیان آواره جهان به فلسطین و تشکیل وطن ملی یهود به وجود آمد و برای رسیدن به اهداف خود استفاده از هر ابزاری را مباح شمرده است. هرتزل پس از نومییدی از موافقت سلطان عبدالحمید با مهاجرت یهودیها به فلسطین به انگلستان متوسل شد و آن کشور را وسیله ای مؤثر برای تشکیل وطن ملی یهود دانست. پس از استقرار آژانس یهود در فلسطین با حمایت بریتانیا و به رسمیت شناخته شدن آژانس به عنوان نماینده کلیه یهودیان در فلسطین توسط انگلستان پس از صدور اعلامیه بالفور، انتقال رسمی و غیررسمی صهیونیستها به فلسطین سرعت گرفت و گروه های مسلح آژانس یهود در ترتیبات امنیتی فلسطین تحت قیمومیت سازماندهی شد. این گروه های تروریستی که وظیفه دفاع از شهرک نشینان مهاجر و تهاجم به سرزمینهای اطراف را به عهده داشتند از نظر ایدئولوژی پراکنده و از نظر هدف مشترک بودند. اقدامات این گروه ها در راستای اهداف آژانس یهود بود. در این مقاله سعی شده است نقش صهیونیسم و تروریسم گروه های صهیونیستی در غصب حاکمیت و اشغال سرزمین فلسطینیها با حمایت بریتانیا و در نتیجه تکوین رژیم صهیونیستی تشریح شود.

کلیدواژه ها: صهیونیسم ، صهیونیسم سیاسی ، تروریسم ، سرزمین تحت قیمومیت ، پوگروم ، آنتی سمیتیسم

بیان مسئله

سؤال مقاله این است که نقش تروریسم به عنوان یکی از جنبه‌های ابزاری اقدامات صهیونیستی‌های افراطی در شکل‌گیری رژیم صهیونیستی چقدر است؟ صهیونیسم سیاسی به رهبری هرتزل و پس از آن وایزمن، خواهان تشکیل یک حکومت در فلسطین با حضور بومیان آن کشور بود. بریتانیا نیز همین دیدگاه را داشت با این تفاوت که تحت نظر آن کشور باشد. صهیونیست‌های چپ‌گرا که دارای افکار مختلفی چون ضدبریتانیایی، روسی، طرفداری از هیتلر و موسولینی بودند، همسو با اهداف آژانس یهود که انتقال یهودیان و تأسیس دولت یهودی را دنبال کرد، توانستند با اقدامات تروریستی، صهیونیسم بین‌المللی، آژانس یهود و بریتانیا را تحت‌الشعاع قرار دهند و دیدگاه‌های افراطی خود را در ارتباط با انتقال بی‌رویه مهاجران یهودی به فلسطین و غصب حاکمیت از مردم بومی این کشور و اشغال سرزمین‌های ایشان و آواره‌سازی مردم به اجرا درآورند. این مقاله به دنبال سنجش میزان تأثیر صهیونیسم و تروریسم در تکوین رژیم صهیونیستی است.

سؤالات تحقیق

سؤالاتی که این مقاله به دنبال یافتن پاسخ برای آنها است عبارتست از:

- (۱) صهیونیسم و تروریسم چه نقشی در تکوین رژیم صهیونیستی دارند؟
- (۲) مهمترین گروه‌های تروریستی و میزان تأثیرگذاری آنها در حکومت تحت قیمومیت کدام گروه‌هاست؟

۳) این گروه‌های تروریستی چه نقشی در غصب حاکمیت، اشغال سرزمین و آواره ساختن فلسطینیان داشتند؟

ادبیات تحقیق

در رابطه با صهیونیسم و رژیم صهیونیستی منابع قابل توجهی به زبانهای مختلف وجود دارد، ولی منابع موجود در ارتباط با تأثیر تروریسم و گروه‌های تروریستی صهیونیستی بر تشکیل رژیم صهیونیستی از غنای کافی برخوردار نیستند. به همین دلیل نگارش مقالات و متون کافی در این زمینه ضروری است.

فرضیات

گروه‌های تروریستی، صهیونیسم سیاسی را با اقدامات خود ترغیب کردند که رژیم صهیونیستی بدون توجه به بومیان و تنها با تکیه بر مهاجران و برای آنها تشکیل شود و در نتیجه، دیدگاه خود را به انگلستان در رابطه با حکومت تحمیل کردند.

گروه‌های تروریستی در چارچوب صهیونیسم سیاسی ایجاد شد و تحت حاکمیت بریتانیا رشد کرد و توانست حاکمیت فلسطین را غصب، سرزمین آن را اشغال کند و بومیان آن کشور را آواره سازد.

روش گردآوری مطالب

مطالب این مقاله به شیوه کتابخانه‌ای و توصیفی - تاریخی گردآوری شده است.

صهیونیسم

در دایره المعارف صهیونیسم و اسرائیل، که ریاست آن به عهده زلمان شازار، رئیس‌جمهور اسرائیل است، کاملترین تعریف از کلید واژه صهیونیسم داده شده است. طبق آنچه در این دایره‌المعارف آمده است، صهیونیسم کلمه‌ای است که در سال ۱۸۹۰ برای جنبشی رایج شده که هدف آن بازگشت قوم یهود به سرزمین فلسطین است و از سال ۱۸۹۶ صهیونیسم به یک جنبش سیاسی اطلاق می‌شود که توسط تئودور هرتزل تأسیس شده است. (۱)

این واژه از نام کوه صهیون برگرفته شده و نزد یهودیان به مفهوم سرزمین موعود و یا مقدس درآمده است. برای نخستین بار ناتان برینباوم نویسنده یهودی آلمانی (۱۹۳۷-۱۸۶۴) این اصطلاح را در توصیف گرایش سیاسی نوین میان یهودیان اروپا در سده نوزدهم به کار برد. صهیونیسم سیاسی به عنوان یک برنامه کاری در سده نوزدهم در آثار هرتزل (۱۹۰۴-۱۸۶۰) مطرح شد که براساس آن در جهان مسئله‌ای به عنوان مسئله یهود وجود دارد که ناشی از پراکنده شدن آنها در سراسر جهان است و تنها راه حل این مشکل، بازگشت این قوم به سرزمین مقدس خود و برپایی دولتی خاص خود است. صهیونیسم جدید برای برپایی دولت یهودی در انتظار ظهور مسیح منتظر نبود و می‌خواست با اقدامات سیاسی به این آرزو جامه عمل بپوشاند. (۲)

این جنبش در قرن نوزدهم میلادی، زمانی پدید آمد که دو گرایش عمده بر عرصه تفکر سیاسی آن روز سایه افکنده بود. شعار اول اعتقاد به برادری انسانها، برابری، رشد و

تعالی انسان و طبیعت نیک آن و ساختن جهانی بود که انسانها بتوانند چون يك خانواده در آن زندگی کنند در حالی که شعار گرایش دوم از برتری نژادی ملتها جانبداری می‌کرد. گرایش اول برگرفته از مکتب لیبرالیسم بود که خانواده‌های فقیر یهودی که از طرفداران سوسیالیسم بودند از آن پیروی می‌کردند. گروه دیگری از یهود به جانبداری از گرایش دوم پرداختند و بار تفکر تساوی بین انسانها از برتری نژادی و خونی طرفداری کردند. (۳)

زمینه‌های شکل‌گیری صهیونیسم سیاسی

صهیونیسم سیاسی در قرن نوزدهم با توجه به برخی زمینه‌ها شکل می‌گیرد. یکی از این عوامل و زمینه‌ها مبحث یهودستیزی است که در آغاز دهه ۱۸۸۰ به شکل پوگرومها در روسیه ظاهر شد. پوگرومها بهانه اساسی برای طرح ایجاد يك حکومت یهودی برای دفاع از یهودیان و جلوگیری از قتل‌عام آنها توسط طرفداران نژادپرستی یهودی مطرح شد. «بر بستر جوسازی‌هایی که به بهانه پوگرومها صورت گرفت، جنبش جدید صهیونیسم پدیدار شد. این جنبش در قالب سازمانهایی چون هیبت زیون (عشق صهیون)، بني زیون (اولاد صهیون)، اهوت زیون (برادری صهیون) ایجاد شد. این جنبش در مجموع به هدی زیون (عاشقان صهیون) معروف است. در چنین فضایی رساله‌های متعددی درباره تأسیس دولت یهود در فلسطین منتشر شد. ناتان برینبائوم اصطلاح صهیونیسم را ابداع کرد و تئوریهایی سیاسی چون پینسکر، دیدگاه‌های خود را ارائه کردند. برینبائوم رساله

«نوزایی ملی در یهود» را نوشت و خواستار تشکیل کنگره جهانی یهودیان شد. پینسکر در کتابی به نام خودمختاری که در سال ۱۸۸۲ منتشر کرد، تصریح کرد که یهود آزاری در یهودت‌رسی ریشه دارد. او معتقد است قدرت از آن کسانی است که آن را اعمال می‌کنند.^(۴) پینسکر در این کتاب، یهود را تحریک کرد که هرچه زودتر متشکل شوند. او در این رابطه نوشت: «دنیا با نظر حقارت بر یهود می‌نگرد، زیرا ما در تمام روی زمین وطن و مرکز و استقلال نداریم و همه جا بیگانه محسوب می‌شویم و علاج اساسی درد این است که یهودیان عالم در فلسطین جمع شوند و ملت یهودی مستقل تشکیل دهند.^(۵) سرانجام این موج به هرتزل و کنگره صهیونیستی انجامید.

یکی دیگر از نیروهای محرکی که توانست صهیونیسم سیاسی نوین را شکل دهد، «سازمان تجدید حیات زبان عبری» در فلسطین بود. این سازمان نه کاملاً بلکه تا حدود زیادی نتیجه رویدادهایی بوده است که توده‌های وسیعی از یهودیان روسیه را در سالهای ۸۱-۱۸۸۰ به مهاجرت از این کشور به فلسطین ناگزیر ساخت.^(۶) این مهاجران متعصب روسی‌تبار پس از ورود به فلسطین در راستای اهداف نژادپرستانه خود به تاسیس این سازمان به منظور ایجاد استقلال زبانی و تشکیل یک زبان واحد برای مهاجرانی اقدام کرد که با زبانهای مختلف و از کشورهای مختلف به فلسطین وارد می‌شوند.

یکی دیگر از عواملی که توانست تأثیر عمده‌ای بر تشکیل صهیونیسم داشته باشد،

انتشار کتاب «دولت یهود» هرتزل است. انتشار این کتاب تحول زیادی بین یهودیان آن روز ایجاد کرد. هرتزل پس از اینکه فهمید تا چه اندازه پیشنهادهای وی در بین یهودیان مؤثر بوده است با توجه به قدرت فکری و سازماندهی که داشت، طلایه‌دار جنبش صهونیسم شد و با تلاشی مضاعف ایده‌های خود را پیگیری کرد. «بی‌درنگ به عثمانی مسافرت کرد و از سلطان عبدالحمید خواست که در مقابل دریافت مبالغ بسیاری به یهودیان اجازه دهد که وارد فلسطین شوند.» سلطان عبدالحمید این پیشنهاد را رد کرد. هرتزل مناسبترین راه را برای رسیدن به هدف خود توسل به بریتانیا تشخیص داد.^(۷)

از این زمان به بعد بود که انگلستان به عنوان یکی از بزرگترین قدرتهای روز جهان به عنوان کشوری که می‌تواند یهود را به اهداف صهیونیستها برساند، مطرح گردید. به همین دلیل صهیونیستها انگلستان را محور تلاشهای خود برای تأسیس حکومت مستقل قرار دادند. در چنین وضعیتی بود که انگلستان تقریباً به مرکز مؤسسات مالی یهود تبدیل شد. صندوق ملی یهود، تراست استعماری یهود و شرکت انگلیسی و فلسطینی به عنوان شرکتهای انگلیسی به ثبت رسیدند. به همین دلیل صهیونیستهای انگلیس از چنان موقعیتی برخوردار بودند که اصلاً با توجه به تعداد یهودیان قابل توجه نبودند.^(۸) انگلیسی‌ها نیز به دلایل متعددی چون استفاده ابزاری از صهیونیستها آنان را در چارچوب مقررات دولت استعمارگر خود پذیرفتند.

بنیانگذار صهیونیسم سیاسی

اگرچه عشاق صهیون و دیگر انجمنهایی که به دنبال آن تشکیل می‌شوند، زمینه‌های اصلی بازگشت به فلسطین را از طرف یهودیها فراهم می‌سازند، اما بنیانگذار صهیونیسم سیاسی و دولت اسرائیل تئودور هرتزل است. زیرا می‌توان آن را با انتشار کتاب دولت یهود در سال ۱۸۹۶ همزمان دانست... هرتزل در این کتاب صهیونیسم را به گونه‌ای جدید مطرح می‌سازد. وی نتایج بدین شرح برای یهودیان در کتاب خود استخراج می‌کند:

الف: یهودیان در هرکجا که هستند ملت واحدی را تشکیل می‌دهند.

ب: آنها در هر زمان و مکانی مورد شکنجه و آزار بوده‌اند.

ج: آنها قابل تشابه و تحلیل با مللی نیستند که در میان آنها زندگی می‌کنند.

هرتزل در سال ۱۸۸۷ روزنامه‌ی دی وست را منتشر کرد که ارگان رسمی و ناشر افکار صهیونیستها شد. در همان سال به ابتکار شخصی، کنگره صهیونیستی را در شهر بال سوئیس تشکیل داد. کنگره تصمیم گرفت یک قانون ملی یهود در فلسطین ایجاد، و سازمان صهیونیسم جهانی را پایه‌گذاری کند و هدف آن را «ایجاد میهنی برای ملت یهود در فلسطین، که این میهن را قانون عمومی تضمین می‌کند، قرار داد.»^(۹)

هرتزل در این کنگره به ریاست سازمان صهیونیسم جهانی انتخاب و سایر مسئولان و جانشینان آن نیز تعیین شدند.

سرزمین موعود

منظور صهیونیستها از سرزمین موعود، یا ارض موعود سرزمین فلسطین است. این سرزمین توسط صهیونیستها به عنوان محل اصلی تشکیل دولت یهود پیشنهاد شد. لازم به یادآوری است که در بین صهیونیستها در ارتباط با محل تشکیل دولت یهود اتفاق نظر وجود نداشت. انگلستان نیز به عنوان قدرت حامی یهود، پیشنهادهایی برای وطن یهود داشت. در این رابطه در سال ۱۹۰۲ کمیسیون سلطنتی مهاجرت به منظور کسب اطلاعات بیشتر از هرتزل دعوت رسمی به عمل آورد. کمیته اجرایی صهیونیسم در این راستا برای اعطای بخشی از شبه جزیره سینا به یهودیان به مذاکره نشست که هدف آن تشکیل حکومت خودمختار در آن منطقه بود. انگلستان به این امر رضایت داد. چند مهندس یهودی به اتفاق انگلیسی‌ها به صحرای سینا رهسپار شدند و پس از بررسی منطقه به علت شنزار بودن از آن صرف نظر کردند. پس از آن به وسیله وزارت مستعمرات انگلیس بخشی از خاک اوگاندا واقع در شرق آفریقا به صهیونیستها پیشنهاد، و به صورت بیانیه‌ای به آنها ابلاغ شد. (۱۰)

مناطق چاد و آرژانتین نیز پیشنهاد شد که صهیونیستهای متعصب از پذیرش آن مناطق طفره رفتند. هرتزل محل تشکیل حکومت را در کتاب خود معرفی نکرده بود. افراد دیگری چون دکترل پینسکر نیز تعصب خاصی نسبت به محل تشکیل حکومت نداشتند. صهیونیستها در کنگره تنها سرزمین فلسطین را به عنوان سرزمین موعود و محل تشکیل دولت

یهودی به رسمیت شناختند. در این رابطه نظر مساعد بریتانیا نیز بسیار حائز اهمیت بود. انگلیسی‌ها که سودای تجزیه امپراتوری عثمانی و تصاحب سرزمینهای مشرق عربی را در سرمی‌پروراندند، توانستند موافقتنامه‌ای را با فرانسه و روسیه به امضا برسانند که طبق مفاد آن موافقتنامه بندرهای مهم فلسطین به جمع مستعمرات انگلستان افزوده می‌شد. این توافقنامه که از طریق مارک سایکس و جورج پیکو نمایندگان انگلستان و فرانسه در اوایل سال ۱۹۱۶ شکل گرفت به نام مذاکره کنندگان آن، سایکس - پیکو معروف شد. طبق مفاد این توافقنامه مقرر گردید که بندرهای عکا و حیفا به صورت دو بندر انگلیسی درآیند و فلسطین بدون این دو بندر تحت قیمومیت یک حکومت بین‌المللی قرار گیرد و روسیه و شریف‌حسین درباره آن به مکاتبه و تبادل نظر پردازند. (۱۱)

پس از این توافقنامه سرّی، انگلستان اعلامیه بالفور را صادر کرد که در آن وطن ملی برای یهود در نظر گرفته شد. یهودیان و صهیونیستها از این بیانیه بسیار استقبال کردند. «بدون شك صدور اعلامیه بالفور برای وایزمن که در این زمان ریاست سازمان صهیونیسم را برعهده داشت، يك پیروزی عظیم تلقی می‌شد. چون از نظر او چندان اهمیت نداشت که انگلیسیها تمام امتیازات را یکباره به صهیونیستها ندهند. (۱۲)

بدین ترتیب اقدامات سیاسی صهیونیسم همراه با همکاریهای صمیمانه بریتانیا و مساعدتهای همه‌جانبه این کشور توانست مهاجرت

صهیونیستهای اروپایی را به فلسطین تسریع
بخشد.

طرفداران صهیونیسم در بین یهودیان

در آن زمان یهودیان از نظر اعتقاد مذهبی
به دو بخش یهودیان مذهبی و لائیک تقسیم
می‌شدند. بسیاری از لائیکها چون دارای
گرایشها سیاسی بودند، صهیونیسم را
پذیرفتند ولی یهودیان دینگرا در واکنش به
صهیونیسم به دو جناح اساسی تقسیم شدند: یک
جناح که از صهیونیسم حمایت می‌کند و آن را
صهیونیسم دینی می‌نامیم و جناح دیگر که با
آن به معارضة برخاسته و در کمین آن نشسته
است و این جناح دوم «ارتدوکس تعصب‌آمیز یا
تندرو» نام گرفته است. بیرون از این دو
جناح نیز یهودیانی بوده و هستند که
صهیونیسم را یک فراخوان سیاسی و نژادی
دانسته و بینه رویارویی با آن
برخاسته‌اند. (۱۳)

صهیونیسم سیاسی به تفصیلی که ذکر شد،
پاگرفت و همه تلاشهای خود را برای
برنامه‌ریزی به منظور مهاجرت دادن یهودیان
به فلسطین به کار گرفتند. پوگرومهای سالهای
پایانی قرن نوزدهم سبب شد که مهاجرت از
اروپای شرقی و روسیه شتاب بگیرد تا جایی که
از ۱۸۸۱ (شروع پوگرومها) تا سال ۱۹۱۴ بیش
از دوونیم میلیون یهودی از شرق اروپا
مهاجرت کردند. در این مهاجرت صهیون بهانه‌ای
بیش نبود و این مهاجرتها عمدتاً به امریکا
بود نه فلسطین. از این تعداد دو میلیون به

امریکا و سیصد و پنجاه هزار نفر به اروپای غربی، تعدادی به آرژانتین و سایر کشورها و تعداد بسیار کمی به فلسطین رفتند.^(۱۴) کسانی که به فلسطین مهاجرت کردند اعم از دینگرا و لائیک، عموماً متعصبانی بودند که گرایشهای شدید صهیونیستی داشتند و با ساکنان بومی فلسطین اعم از مسیحیان، یهودیان و مسلمانان ناسازگاری می‌کردند و بومیان فلسطین آنها را متجاوزانی می‌دانستند که دارای مقاصد سیاسی و تجاوزکارانه و نژادپرستانه هستند. بنابراین مهاجران به فلسطین در سایه الطاف انگلستان ابتدا خاک فلسطین را اشغال، و سرانجام، حاکمیت آن را از بومیان آن کشور غصب کردند.

نخستین گامهای صهیونیسم در ایجاد گروه‌های شبه‌نظامی

تعصبات نژادی و مذهبی یهودیان مهاجر و مقابله بومیان فلسطین با این گروه‌های متعصب، که به عنوان شهرک‌نشینان در فلسطین ساکن شده بودند، سبب شد که رابطه خصمانه‌ای بین آنها برقرار شود. همین امر سبب شد که شهرک‌نشینان از همان بدو ورود به فلسطین درصدد ایجاد تشکیلات نظامی یا شبه‌نظامی برای دفاع از خود و هجوم به روستاهای اطراف به منظور توسعه زمین و شهرکهای خود در کشور فلسطین تحت قیمومیت انگلستان برآیند.

ارادة تشکیل گروه‌های شبه‌نظامی در کنار موفقیت‌های ناشی از صدور اعلامیه بالفور برای وایزمن و صهیونیسم سیاسی سبب شد که طرفداران صهیونیسم در اروپا به خدمت

انگلستان در آیند و توان خود را در راستای رسیدن آن کشور به اهداف استعماری به کار گیرند. «جنگ جهانی اول آغاز شد و نگرانی شدیدی، جهان و بویژه یهودیان را فرا گرفت. این جنگ برای انگلیس بسیار نگران کننده و از طرفی برای یهود بسیار نویدبخش بود، زیرا انگلستان به این می‌اندیشید که امریکا را وارد جنگ سازد و از این طریق جبهه خود را تقویت کند.^(۱۵) از این جهت صهیونیستها که در امریکا دارای نفوذ بودند در پاسخ به ندای انگلستان از نفوذ خود استفاده کردند. صهیونیستها که در کمین چنین فرصتی بودند، بی‌درنگ وارد مذاکره شدند و تعهد دادند که در مقابل تشکیل دولتی برای آنها در فلسطین از سوی انگلیس، امریکا را به هر نحوی که شده وارد جنگ کنند.^(۱۶)

یکی دیگر از نتایج صدور اعلامیه بالفور در بین صهیونیستهای ساکن انگلستان را می‌توان افزایش چشمگیر داوطلبان خدمت در لژیون یهود دانست که در مجموع، باعث شد در سالهای آخر جنگ جهانی اول اعضای آن به بیش از یازده هزار نفر برسد.^(۱۷)

لژیون یهود به بهانه کمک به دولت انگلستان به فلسطین اعزام شدند. این گروه مسلح آموزش دیده که همگی از یهودیان و صهیونیستهایی بودند که به دنبال مهاجرت به فلسطین و تأسیس حکومت یهودی بودند، موفق شدند مسلحانه از طریق مجاری قانونی استعماری بریتانیا به فرماندهی ژابونینسکی خود را به فلسطین برسانند. بدین ترتیب گروه‌های شبه‌نظامی مدافعان شهرکهای

صهیونیستی و ورود لژیون یهود به فلسطین، قدرت فوق‌العاده‌ای را به صهیونیست‌هایی داد که از کشورهای دیگر به فلسطین آمده بودند که آنها خود را در ابتدای راه موفقیت تأسیس رژیم صهیونیستی یافتند و از این پدیده بسیار راضی و خشنود بودند.

اقدامات گروه‌های شبه‌نظامی و نظامیان صهیونیست، موج مخالفت و اعتراض‌های بومیان فلسطین را ایجاد کرد؛ حتی یهودیان مذهبی ساکن فلسطین و دیگر کشورهای جهان نیز به تلاش صهیونیست‌ها برای تشکیل دولت صهیونیستی در فلسطین معترض شدند. یهودیان مخالف و منتقد معمولاً از یهودیان ارتدوکس بودند که اعتقاد داشتند اسرائیل فقط در صورت بروز معجزه می‌تواند دوباره شکل بگیرد. این عده تشکیل دولت فعلی را به عنوان کوششی شرک‌آمیز از سوی بشر در غضب‌نقش خداوند می‌نگرند و سعی می‌کنند اسرائیل را از هم بپاشند. مشهورترین یهودیان ضد صهیونیست گروه «نتوری کارتا» است. براساس نگرش این گروه، که طبق سوگندهایی که در آیات تورات وجود دارد که وقتی اسرائیل به دومین تبعیدگاه رفت، سه عهد بین آسمان و زمین بسته شد:

(۱) اسرائیل نباید تنها مثل یک دیوار بالا برود.

(۲) خداوند و اسرائیل را وسوگند داده است که نباید علیه ملت‌های دیگر شورش کند.

(۳) خداوند غریبه‌ها را قلمداد کرده است که اسرائیل را مورد ظلم بیش از حد قرار ندهند. (۱۸)

مهاجران صهیونیست، همانطور که اشاره شد یا لائیک بودند که در این صورت به آیات کتاب مقدس اعتنایی نداشتند و یا صهیونیستهای مذهبی بودند که صهیونیسم را در چارچوب تعالیم یهود در راستای اهداف آن می‌دانستند و حاضر بودند برای تأسیس وطن ملی یهود در فلسطین جانفشانی کنند. به هر ترتیب صهیونیسم سیاسی توانست با مساعدت انگلستان و برنامه‌های از پیش طراحی شده در قالب گروه‌های مهاجر شهرکهای صهیونیستی در فلسطین ایجاد کند و به تشکیل گروه‌های شبه‌نظامی و دفاعی علیه ساکنان فلسطین اقدام کند. آژانس یهود از نظر دولت تحت قیمومیت انگلستان به عنوان نماینده رسمی یهودیان فلسطین شناخته شد و این اولین گام در جهت محو حاکمیت فلسطینیان بود. صهیونیسم سیاسی در عین حال برای رسیدن به اهداف بلندمدت به انگلستان متوسل شد و منافع خود را از طریق آن قدرت استعماری پیگیری می‌کرد.

تشکیل گروه‌های تروریستی صهیونیستی

انگلستان پس از اشغال بیت‌المقدس و اطمینان از اینکه امپراتوری عثمانی دیگر توان مقابله با این کشور در منطقه را ندارد، نسبت به تشکیل وطن ملی یهود در فلسطین به واسطه ملاحظات مختلف سیاسی، استعماری خود دچار تردید شد. آنها از ورود اعضای لژیون یهود به بیت‌المقدس جلوگیری کردند. سپس اقداماتی برای انحلال تشکیلات لژیون انجام دادند و در نهایت در ماه اوت ۱۹۱۹ مقامات نظامی حاکم بر فلسطین دستور کناره‌گیری ژابوتینسکی از ارتش انگلستان را

پس از سی ماه خدمت صادر کردند و بدین ترتیب لژیون یهود منحل شد. ژابوتینسکی که از برانگیختگی اعراب علیه یهودیان مهاجر و اهمه داشت، تصمیم گرفت که صهیونیستها را علیه آنچه وقوعش را خیلی محتمل می‌دانست تجهیز کند. زیرا او قوای نظامی انگلستان را به چشم کسانی می‌نگریست که آماده می‌شوند تا به قتل و غارت یهودیان دست بزنند. از نظر او وایزمن و لوئیس براندلین، رهبران وقت صهیونیسم جهانی، به اخبارهایش توجه نمی‌کردند تا انگلستان را از خود نرنجانند.^(۱۹) با این حال آژانس یهود و سایر یهودیان افراطی در دوران قیومیت انگلستان به تأسیس گروه‌های تروریستی به منظور دفاع از شهرک‌نشینان مهاجر و تهاجم به اطراف و نیز یورش به اهداف از پیش تعیین شده اقدام کردند. در اینجا بطور خلاصه به گروه‌های تروریستی و اقدامات مسلحانه آنها علیه اهداف نظامی و غیرنظامی به منظور ایجاد رعب و وحشت به منظور دستیابی به اهداف سیاسی و استراتژیک آژانس یهود و صهیونیسم بین‌المللی اشاره می‌شود:

۱- سازمان هاگانا

در دسامبر سال ۱۹۱۹ ژابوتینسکی توانست تعدادی از صهیونیستهای مهاجر ساکن فلسطین را مجاب کند تا به اتفاق آنها سازمانی به نام هاگانا برای دفاع از صهیونیستها تشکیل دهند.^(۲۰) این گروه تروریستی در واقع ارتش رسمی آژانس یهود بود. آژانس یهود از همان ابتدا در نظر داشت که به نحوی بتواند هاگانا را در بافت امنیتی و انتظامی فلسطین

وارد کند و در این رابطه درصدد جلب موافقت مقامهای انگلیسی در فلسطین برآمد. در همین راستا ژابوتینسکی به ژنرال رونال راستورس مراجعه کرد و از او خواست اعضای سازمان هاگانا را به عنوان مأموران انتظامی بیت المقدس به کار گیرد. پس از صدور اعلامیه بالفور در فوریه ۱۹۲۰ حمایت رسمی انگلستان از درخواست صهیونیستها آشکار شد. (۲۱) بدین ترتیب آژانس یهود در اولین گام خود به موفقیت خوبی دست یافت و استیلای صهیونیسم بر قدس را از ۱۹۲۰ با همکاری انگلستان به دست آورد. آژانس یهود به اقتضای زمان و ضرورتهای سیاسی - امنیتی از خدمات هاگانا در راستای اهداف خود استفاده کرد. بررسی اقدامات نظامی هاگانا نشان می‌دهد که این سازمان گاهی به نفع انگلستان و گاهی علیه انگلستان اقدام کرده و با همواره این اقدامات بنا به درخواست آژانس یهود بوده است که از پشت پرده هاگانا را هدایت و کنترل می‌کرده است.

اقدامات تروریستی هاگانا

در اینجا فهرست وار به برخی از اقداماتی اشاره می‌شود که هاگانا رأساً به آنها اقدام کرده است:

- ژوئیه ۱۹۳۳، ترور حبیب پاشا، رئیس بخش آژانس یهود
- هفدهم ژوئیه ۱۹۳۷، اقدام به قتل سه عرب از فلسطین ۲۵ نوامبر ۱۹۴۰، خرابکاری در کشتی پاتریا که حامل یهودیان مهاجر به فلسطین بود که غیرقانونی به آنجا پناهنده شده بودند که به مرگ ۱۴۰ پناهنده یهودی منجر شد. این

عمل برای داغ کردن مقاومت انگلستان در پذیرفتن پناهندگان بود.

- ۲۴ فوریه ۱۹۴۲، انفجار کشتی استروما با ۷۶۹ مسافر یهودی غیرقانونی و قتل همه آنها که تنها بازمانده آنها دیوید استولیار که یک افسر هاگانا بود. آژانس یهود انفجار کشتی را اعتراض و خودکشی دسته جمعی یهودیان نسبت به حکم عدم ورود به فلسطین توسط انگلستان دانست.

- بیستم فوریه ۱۹۴۷ انفجار خط لوله نفتی عراق در نزدیکی حیفا با شرکت موشه دایان
- ۱۹ دسامبر ۱۹۴۷، انفجار دو خانه در دهکده عربی نزدیک صفر و کشتن ده عرب از جمله پنج بچه

- ۲۰ دسامبر ۱۹۴۷، حمله به دهکده قزازه و انفجار خانه کدخدای ده با دینامیت (۲۲)

۲- گروه بیتار

نام این گروه از اسم مؤسس آن یعنی بریت، یوسف ترومپلدر به صورت اختصاری گرفته شده است که در ۱۹۲۰ در یک درگیری مسلحانه در یکی از اردوگاه‌های مهاجرنشین منطقه جلیلیه به دست اهالی فلسطین کشته شد. جوانان تندرو که دارای افکاری افراطی بودند و به جوانان پیراهن قهوه‌ای معروف بودند، معتقد بودند که پیشبرد اهداف اییدئولوژیک خود را تنها از طریق اقدامات نظامی میسر می‌دانستند. از هاگانا منشعب شدند و بیتار را تشکیل دادند. (۲۳) ژابوتینسکی رهبری این گروه تروریستی را برعهده داشت.

۳- گروه ایرگون زیایی لنومی

این گروه افراطی در اواسط دهه ۱۹۳۰ از هاگانا منشعب شد و در دهه ۱۹۴۰ توسط مناخیم بگین رهبری می‌شد. مناخیم بگین در کتاب خاطرات خود تشکیل، سازماندهی و اقدامات تروریستی این گروه را بدقت تشریح کند. در رابطه با تأسیس گروه نوشته است: «ارتش را تشکیل دادیم و آن را ایرگون نامیدیم و بخشهای ارتش انقلاب، واحد کماندو و نیروی تبلیغات انقلابی را در آن به وجود آوردیم.»^(۲۴) سپس سازمان و تشکیلات و نحوه سازماندهی این گروه را تشریح می‌کند. او در رابطه با نظام درونی ایرگون تصریح دارد که: «نظام درونی ما به دو شرط بنیادی تکیه داشت: اول اطاعت و دیسیپلین، دوم پنهانکاری.»^(۲۵) ایرگون در سایه نظم درونی و اقدامات تروریستی موفقیت آمیزی که انجام داد در زمانی نسبتاً کوتاه به مخوفترین سازمان تروریستی صهیونیستی تبدیل شد تا جایی که بگین اعتراف می‌کند: «همه‌جا هاله‌ای از رعب و وحشت نام سازمان را فرا گرفت وحشتی که نظیر آن را فقط در اسطوره‌ها می‌توان یافت. این هاله هراس‌انگیز کم‌کم فراوانی به تحقق پیروزیهای ما می‌کرد که بدون آن امکانپذیر نبود.»^(۲۶) موفقیت‌های ایرگون سبب شد که در دهه ۱۹۴۰ آژانس یهود با رهبران ایرگون به توافق برسند که در قالب یک قرار داد با یکدیگر همکاری تروریستی داشته باشند.

اقدامات تروریستی ایرگون

در اینجا فهرست‌وار نمونه‌هایی از اقدامات تروریستی این گروه را می‌آوریم:

- ۲ ژوئیه ۱۹۳۹ - انفجار بازار هندوانه
فروشان بیت المقدس
- ۱۲ و ۲۶ فوریه ۱۹۴۴ - انفجار بازار
هندوانه فروشان بیت المقدس
- ۲۵ فوریه ۱۹۴۴ - به قتل رساندن دو پلیس
بریتانیایی
- ۸ اوت ۱۹۴۴ - انجام دادن تلاشهایی برای
ترور کمیسر عالی بریتانیا از جمله ترور موفق
سرهاولد مک میشل
- ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۴ - حمله به چهار ایستگاه
پلیس و وارد آوردن تلفات به پلیس و
غیرنظامیان
- از ماه مارس تا می ۱۹۴۵ - اجرای سلسله
مبگذاریهایی که به قتل پلیس و غیرنظامیان
منجر شد
- ۱۳ سپتامبر ۱۹۴۶ - حمله به بانک عثمانی
در تل آویو و حیفا
- اول اکتبر ۱۹۴۶ - انفجار سفارت انگلستان
در رم
- ۱۳ مارس ۱۹۴۷ - انفجار ساختمان شنلر که
محل مرکز ارتش بریتانیا در بیت المقدس بود
- ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۷ - به قتل رساندن یک پلیس
انگلیسی و مجروح ساختن یک پلیس دیگر در حیفا
- ۱۶ دسامبر ۱۹۴۷ - تهدید مقامات انگلستان
از طریق دادن یک نامه به روزنامه تایمز
- اول مارس ۱۹۴۸ - در اعتراض به تصمیم
سازمان ملل در خصوص تقسیم فلسطین قتل عام
۲۵۴ نفر ساکنان این روستا (۲۷)

۴- گروه اشترن

این گروه در اواخر دهه ۱۹۳۰ از ایرگون
منشعب شد. نام رهبر این گروه آبراهام اشترن

از مخالفان سرسخت بریتانیا و دارای افکار نژادپرستانه نازیستی و فاشیستی بود. «اشترن در سال ۱۹۳۹ در مخالفت به اعزام صهیونیستها برای کمک به انگلستان در جنگ با آلمان از گروه ایرگون جدا شد و گروه خود را به نام اشترن تأسیس کرد. اشترن از دوستان نزدیک موسولینی بود. او نیروهای طرفدار خود را برای عملیات مسلحانه و تروریستی علیه انگلیسی‌ها و اعراب در فلسطین بسیج کرد. (۲۸) اشترن با توجه به عقاید و افکار نژادپرستانه و دلبستگی به نازیسم و فاشیسم وعده داده بود که در قبال حمایت ایتالیا و آلمان برای برپایی دولتی صهیونیستی در فلسطین، این دولت جدید به وابسته آلمان و اماکن مقدسه یهود در فلسطین نیز به واتیکان وابسته خواهد بود.» (۲۹)

موضعگیری اشترن در برابر آژانس یهود یک حالت تضادگونه در ظاهر و در عین حال در راستای اهداف صهیونیسم جهانی بود. اقدامات تروریستی گروه اشترن به قدری وسیع بود که در اسناد به دست آمده از MIS وابسته به جامعه اطلاعاتی بریتانیا در این باره آمده است: «در ادامه بازجوییهای دستگاه اطلاعاتی انگلستان معلوم شد که دو گروه اشترن و ایرگون در یکصد فقره عملیات تروریستی شرکت داشتند که شماری از اعضای آنها اعدام و برخی نیز به حبس ابد محکوم شدند.» (۳۰)

اقدامات تروریستی گروه اشترن

گروه اشترن با توجه به افکار و ایده‌های نازیستی و فاشیستی خود، دسترسی به اهداف از طریق اقدامات تروریستی را دنبال می‌کرد.

بدون استثنا این اقدامات در راستای اهداف صهیونیسم سیاسی بود. در اینجا فهرستوار به برخی از اقدامات این گروه اشاره می‌شود:

- ژانویه ۱۹۴۲ - فریب دو افسر بریتانیایی در تل‌آویو و اقدام به انفجار محل ملاقات ایشان

- ۲۲ آوریل ۱۹۴۲ - ترور نافرجام بازرگانی کل پلیس و یکی از دستیارانش

- ۶ نوامبر ۱۹۴۴ - ترور موفق لرد موین، وزیرمختار بریتانیا در خاورمیانه در زمان جنگ

- ۲۵ آوریل ۱۹۴۶ - به قتل رساندن هفت سرباز انگلیسی در پارکینگ نظامی و دو سرباز دیگر هنگام خواب

- ۴ ژانویه ۱۹۴۸ - انفجار بمب در میدانی در یافا که به کشته شدن ۳۰-۱۵ نفر و مجروح شدن ۹۸ نفر دیگر منجر شد

- ۳ مارس ۱۹۴۸ - انفجار یک کامیون ارتشی در جلو ساختمان سلام در حیفا

- ۳۱ مارس ۱۹۴۸ - مین‌گذاری قطار اکسپرس قاهره - حیفا که به کشته شدن ۴۰ عرب و مجروح شدن ۶۰ نفر منجر شد.

- ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۸ - به قتل رساندن کنت فولک برنات و دستیارش میانجی سازمان ملل در مورد مسئله فلسطین. (۳۱)

۵- گروه تروریستی لهی (Lehi)

فشار ضد تروریستی انگلستان سبب شد که «ایرگون در سال ۱۹۳۹ از فعالیت‌های ضدانگلیسی دست بردارد و برخی از اعضای آن به نیروهای انگلیسی بپیوندند. اعضای برجسته اشترن پس از قتل کنت برنات، میانجی سوئدی

در سال ۱۹۴۸ دستگیر و روانه زندان شدند.» (۳۲)

افراطی ترین اعضای این دو گروه تروریستی که توانسته بودند جان سالم به در ببرند، به تأسیس گروه لهی یا مبارزان اسرائیل اقدام کردند. این گروه از نظر حجم، کوچکترین گروه تروریستی و در عین حال فعالترین آنها بود. این گروه نحوه مبارزه و وابستگی سیاسی خود را نسبت به اشترن و ایرگون تغییر داد از نظر سیاسی طرفدار روسیه شد و از نظر استراتژیک خود را مشابه ارتش آزادیبخش ایرلند می‌دانست. خشن‌ترین و بی‌رحم‌ترین عضو گروه اشترن، اسحاق شامیر به عضویت لهی درآمد. «شامیر در این گروه به مایکل ایرلندی مشهور شد». شلیندر کارشناس امور اسرائیل در خصوص کیفیت اقدامات تروریستی این گروه نوشته است: «این گروه کوچکترین گروه تروریستی بود اما در سالهای ۴۸-۱۹۴۲ حدود ۷۱٪ ترورها را به اجرا درآورد.» (۳۳) اولین رهبر این گروه در سال ۱۹۴۲ در تل‌آویو به دام پلیس افتاد و هدف گلوله قرار گرفت.» (۳۴) بزرگترین اقدام تروریستی این گروه ترور لردموین، فرمانده نظامی انگلیس در سال ۱۹۴۴ در مصر بود.

۶- گروه پالمخ

پالمخ شاخه تروریستی گروه هاگانا بود. «نیروی ضربتی متحرک هاگانا که در سال ۱۹۴۱ تأسیس شد.» (۳۵) این گروه تحت فرماندهی هاگانا در پوشش جنبش مقاومت و یا بطور جداگانه اهداف خود را ترور می‌کرد. برخی از اقدامات تروریستی این گروه به شرح زیر است:

- ۱۴ و ۱۵ فوریه ۱۹۳۸ - گردان سوم پالمخ روستای سعسع را مورد حمله قرار داد و بیست خانه را منفجر و ۶۰ عرب را که عمدتاً زنان و کودکان بودند به قتل رساندند.

- ۳۱ و ۳۰ دسامبر ۱۹۴۷ - پالمخ به دهکده بلدالشیخ حمله کردند و بیش از ۶۰ عرب را در خانه‌هایشان به قتل رساندند.

- ۱۲ آوریل ۱۹۴۸ - به دهکده قلوینا حمله کردند و ۱۴ نفر را به قتل رساندند.

- ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۸، پالمخ در این روز به تظاهرات مردم شهر لد که در اعتراض به ورود صهیونیستها صورت گرفته بود، حمله ور شدند و تعداد ۲۵۰ عرب را در آنجا به قتل رساندند.

(۳۶)

۷- جنبش مقاومت

جنگ جهانی دوم و تضعیف انگلستان در این زمان در اثر درگیریهای مداوم علیه آلمان و ایتالیا، زمینه لازم را به منظور وارد آوردن ضربات کوبنده تروریستی و نظامی بر پیکره حکومت تحت قیمومیت این کشور در فلسطین مهیا ساخت. آژانس یهود و صهیونیسم سیاسی در این زمان تحركات چندجانبه‌ای را آغاز کرد. چرخش صهیونیسم جهانی به سوی ایالات متحده برای دستیابی به اهداف سیاسی خود این در حالی بود که صهیونیسم سوسیالیست از نظر اندیشه، در عمل به امریکای امپریالیست پناه آورد. علاوه بر آن تشکیل جنبش مقاومت با حضور افراطی‌ترین گروه‌های تروریستی صهیونیستی به منظور ضربه زدن به منافع بریتانیا در فلسطین برای اخراج نیروهای انگلیسی از کشور و جایگزین گروه‌های صهیونیستی به جای آنها. در این رابطه «اتحاد

هاگانا، ایرگون و اشترن که پس از آن به تنوآت هامری یا جنبش مقاومت معروف شد در نوامبر ۱۹۴۱ ایجاد شد.^(۳۷) بگین در خاطرات خود در این رابطه نوشته است: «یک قرارداد سری میان آژانس یهود به عنوان گرداننده هاگانا با ایرگون امضا شد.^(۳۸) در جنبش مقاومت ایرگون و شخص مناخیم بگین محور عملیاتی تروریستی قرار می‌گیرند. بگین در خاطرات خود نوشته است: «برنامه ما بر سه پایه محکم متکی بود بررسی دقیق شیوه‌هایی که حکومت خودکامه در کشور به کار می‌برد. مطالعه هوشیارانه اوضاع بین‌المللی، پژوهش کامل درباره اوضاع بریتانیا در پایان جنگ جهانی دوم. برای رسیدن به هدف به این نتیجه رسیدیم که هیبت دولت انگلستان را خرد کنیم تا حکومت آن در فلسطین زوال پذیرد.»^(۳۹)

اقدامات تروریستی جنبش مقاومت

- در ارتباط با اقدامات مشترک جنبش مقاومت، مناخیم در کتاب خاطرات خود به تعدادی از عملیاتی زیر اشاره دارد:
- غرق کردن دو کشتی در حیفا و یک کشتی در یافا که مسئولیت تعقیب مهاجران را به عهده داشتند.
- قطع کردن راه آهن در ۱۸ تپقه به وسیله ۵۰۰ انفجار و متوقف شدن حرکت قطارها از مرزهای سوریه تا غزه و یافا تا سمخ و لد تا قدس.
- حمله به ایستگاه لد و وارد آوردن تلفات سنگین بر تجهیزات و افراد.
- حمله به پالایشگاه نفت حیفا.^(۴۰)

- حمله به فرودگاه‌های دولت قیمومیت در فلسطین، اجرای تخریبهای بزرگ در جنوب فلسطین و ...

- انهدام هتل ملك داود در ژوئیه ۱۹۴۶
- تهاجم اشترن و ایرگون به زندان قدس برای آزادسازی زندانیان تروریست این گروه‌ها
حمله نظامی - تروریستی به مرکز پلیس مخفی CID در قدس و یافا

در تمام عملیاتی‌هایی که نمونه‌های آن از کتاب خاطرات مناخیم بگین نقل شد آژانس یهود نظارت کامل داشته است؛ یعنی اقدامات تروریستی با موافقت آژانس یهود انجام شده است. گروه اشترن و ایرگون و پالمخ از جانب هاگانا و بعضاً همکاری‌های هاگانا این اقدامات را طراحی و اجرا کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

تأسیس صهیونیسم سیاسی در اواخر قرن نوزدهم و نفوذ آن در حکومت انگلستان برای رسیدن به هدف اصلی این سازمان، همراه با خواست سیاسی بریتانیا زمینه مناسب را برای این کشور استعمارگر مهیا ساخت که با انعقاد پیمان سایکس - پیکو در ۱۹۱۶ و انتشار اعلامیه بالفور در ۱۹۲۰، قیمومیت فلسطین را به عهده بگیرد و از این طریق به شکلی به ظاهر قانونی، زمینه مهاجرت رسمی و غیررسمی یهودیان صهیونیست از سراسر اروپا و جهان را به فلسطین تحت قیمومیت انگلستان مهیا سازد. آژانس یهود را به عنوان نماینده یهودیان جهان در فلسطین به رسمیت بشناسد و صهیونیستهای مسلح هوادار آژانس یهود را در

ترتیبات امنیتی فلسطین وارد ساخت و بدین ترتیب سیطره آنها بر قدس از دهه ۱۹۲۰ برخلاف مقاومت‌های بومیان و دفاع از شهرک‌های صهیونیست‌نشین و با هدف تجاوز به سرزمین‌های مجاور در زیر سایه قدرت دولت تحت قیمومیت شکل گرفت. در دهه‌های ۱۹۳۰ به بعد، که بریتانیا مهاجرتهای بی‌رویه و اقدامات تروریستی گروه‌های صهیونیست را خطرناک دید، تلاش کرد آنها را محدود سازد. گروه‌های افراطی که تحت لوای آژانس یهود در صحنه فلسطین حضور داشتند به مخالفت با طرح محدودسازی مهاجرت انگلستان پرداختند. این گروه‌ها به منافع بریتانیا نیز حمله کردند و علاوه بر ترور بومیان مظاهر قدرت انگلستان در فلسطین و خارج از آن را هدف قرار دادند. جنگ جهانی دوم سبب تضعیف قدرت جهانی انگلستان شد. همین امر سبب شد که توان حفظ دولت تحت قیمومیت را نداشت. به همین دلیل قیمومیت آن را به سازمان ملل ارجاع داد. آژانس یهود و صهیونیسم جهانی در یک چرخش استراتژیک که مقدمات آن را از دهه ۱۹۳۰ آغاز کرده بودند به جانب ایالات متحده گرایش یافتند. امریکا که در صدد پرکردن خلأ ناشی از افول انگلستان بود از طریق سازمان ملل متحد، صهیونیست‌ها را به آرزوی دیرینه رساند. به این ترتیب مهاجران صهیونیست غیرفلسطینی، حاکمیت فلسطینی را غصب کردند و رژیم اشغالگر قدس را پدید آوردند و به اشغال مناطق فلسطین پرداختند.

گروه‌های تروریستی در فاصله سال‌های دهه ۱۹۳۰ تا اعلام استقلال رژیم صهیونیستی، تأثیرات عمده‌ای بر استراتژی و سیاست صهیونیسم جهانی

و انگلستان گذاشتند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- صهیونیسم را به تأسیس کشوری با ایده صرفاً یهودی و نژادپرستانه وارد کردند و این برخلاف ایده اولیه تشکیل حکومت دموکراتیک متشکل از همه اهالی بود که هرگز مطرح می‌ساخت.

- سیاست‌های دگر دیس شده بریتانیا در رابطه با وطن ملی یهود را به چالش کشاندند و به انگلستان تحمیل کردند که توان نگهداری و حفاظت از اماکن خود را در فلسطین ندارد. این امر در خروج انگلستان از فلسطین مؤثر بود.

- پیروزیهای گروه‌های تروریستی در ایجاد رعب از طریق قتل عام و کشتارهای بی‌رحمانه در مناطق فلسطین نشین همراه با عدم مقابله مؤثر انگلستان با این اقدامات و خالی گذاشتن پشت اعراب و ممانعت از تجهیز آنها، عملاً زمینه سقوط مناطق فلسطین‌نشین و آواره ساختن آنها را برای گروه‌های تروریستی و آژانس‌یهود تسهیل کرد و دولت تحت قیمومیت حقوق بومیان فلسطین را در دفاع از آنها رعایت نکردند.

- اقدامات تروریستی و پیروزیهای گروه‌های افراطی سبب شد که رهبران این گروه‌ها پس از تشکیل رژیم صهیونیستی به عنوان شخصیت‌های درجه یک و سیاستمداران آینده این رژیم مطرح شوند.

- نتیجه این اقدامات به صهیونیسم جهانی و آژانس یهود تفهیم کرد که برای بقای رژیم خود همواره از همین اقدامات استفاده کنند.

یادداشتها و منابع

صهیونیسم، تروریسم، بررسی نقش تروریسم

در... مجله دانشکده علوم انسانی/

- ۱- واحدي، سيدمحمد رضا، بوي خون، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۸.
- ۲- ماضي، محمد، سیاست و دیانت در اسرائیل، سيدغلامرضا تهامي، تهران، سنأ، ۱۳۸۱، ص ۵۴.
- ۳- جدید بناب، علي، عملکرد صهیونیسم در برابر جهان اسلام، مؤسسه آموزش و پژوهش امام خميني (ره)، قم، ۱۳۸۲، ص ۲۸۹.
- ۴- حمدي، محمد و جمعي از نویسندگان، پژوهه صهیونیسم، مرکز مطالعات فلسطین، تهران، ۱۳۸۱، ص ۴۷۰.
- ۵- بناب، همان، ص ۴۰.
- ۶- سوکولف، ناهوم، تاریخ صهیونیسم، ج ۲ و ۱، داود حیدري، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۱۲.
- ۷- بناب، همان، ص ۴۰.
- ۸- سوکولف، همان، ص ۴۲۶.
- ۹- شيخ نوري، محمدامير، افسانه اسرائیل، مروري بر چگونگی تشکیل حکومت اسرائیل، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، ش ۱۵، آذر ۱۳۸۲، ص ۸۴.
- ۱۰- بناب، همان، ص ۴۰.
- ۱۱- صفاتاج، مجید، ماجرای فلسطین و اسرائیل، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۱، ص ۸۴.
- ۱۲- برنر، لي، مشت آهنين، حسين ابوترابیان، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴، ص ۶۹.
- ۱۳- ماضي، همان، ص ۱۸.
- ۱۴- حمدي، همان، ص ۴۷۰.
- ۱۵- بناب، همان، ص ۴۰.
- ۱۶- همان.
- ۱۷- برنر، همان، ص ۶۵.
- ۱۸- آزادي، پرویز، ضدصهیونیسم در میان یهودیان، طاهر کرمانشاهی، سیاست روز، ۱۳۸۱/۴/۹، ص ۶.
- ۱۹- برنر، همان، ص ۷۶.
- ۲۰- همان.
- ۲۱- همان، ص ۷۷.
- ۲۲- مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، اسرائیل از گروه های تروریستی تا تروریسم دولتي، تحلیل شماره ۲۴، ۱۳۷۷، ص ۱۴.
- ۲۳- مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، همان، ص ۵.
- ۲۴- بگین، مناخیم، خاطرات، ترجمه از عبري احمد محمود، از عربی جواد صالحی، پاسارگارد، تهران، ۱۳۷۱، ص ۴۱.
- ۲۵- همان، ص ۴۳.
- ۲۶- همان، ص ۴۴.
- ۲۷- مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، همان، ص ۱۲.
- ۲۸- کیهان، تضاد یهودیت با صهیونیسم، سرویس خارجی به نقل از نداء القدس، ۱۳۸۱/۶/۱۲.
- ۲۹- همان.
- ۳۰- همان.
- ۳۱- مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، همان، ص ۱۶.

- ۳۲- طیب، علیرضا، مجموعه مقالات تروریسم، نشر نی، تهران، ۱۳۸۲،
ص ۳۵.
- ۳۳- کیهان، همان.
- ۳۴- طیب، همان، ص ۲۵.
- ۳۵- مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، همان، ص ۴.
- ۳۶- همان، ص ۱۵.
- ۳۷- همان، ص ۵.
- ۳۸- بگین، همان، ص ۱۸۵.
- ۳۹- همان، ص ۳۸-۴۰.
- ۴۰- بگین، همان، ص ۹۴ و ۹۳.

